



تحقیقی درباره رابطه دینی و ابن تیمیه

* حامد محمدیان خراسانی



* دانش آموخته حوزه علمیه قم و دانشجوی دکترای تاریخ اسلام.

◆ چکیده

ذهبی، یکی از علمای پرآوازه اهل سنت و علمای معاصر ابن تیمیه و صاحب کتاب *زغل العلم* و نامه *النصيحة الذهبية* است. ذهبی در این دو تألیف خود، به‌ویژه در *النصيحة الذهبية* انتقادات تندی از ابن تیمیه و پیروان فکری او کرده و آنها را گمراه نامیده است. از آنجا که این رساله با عقاید علمای سلفی وهابی سازگاری ندارد، آنها به‌شدت تألیف این دو کتاب از سوی ذهبی را انکار کرده‌اند. در برابر آنها علمای اهل سنت آن دو کتاب را از آثار ذهبی می‌نامند. در این مقاله رابطه ذهبی با ابن تیمیه بررسی و صحت انتساب این دو تألیف به ذهبی با بهره‌گیری از کتب تاریخی و رجالی اهل سنت اثبات می‌شود. در ادامه زندگی دو عالم دیگر به نام‌های ابوحیان و ابن زملکانی را که در ابتدا از حامیان ابن تیمیه بودند و سپس از مخالفین وی گردیدند، بررسی می‌کنیم که شاهی بر دوری ذهبی از ابن تیمیه در اواخر عمر وی است.

کلیدواژگان: ذهبی، ابن تیمیه، *زغل العلم*، *النصيحة الذهبية*، حافظ سخاوی، ابن قاضی شهبه، ابوحیان، ابن زملکانی، ابن عبدالهادی.

◆ مقدمه

یکی از مباحث مهم و کلیدی در شناخت ابن تیمیه و آشنایی با افکار و عقاید او در میان علمای معاصرش و نوع نگرش آنان به ابن تیمیه است. اهمیت نگرش و نظر آنها درباره ابن تیمیه بسیار مهم است؛ چراکه آنها از نزدیک او را دیده و بدون واسطه و از نزدیک با نظرهای وی آشنا بوده‌اند. لذا سخن آنها برای شناخت افکار ابن تیمیه بسیار راه‌گشاست. یکی از علمای معاصر ابن تیمیه، ذهبی است که از شاگردان وی نیز به‌شمار می‌آید. ذهبی در میان اهل سنت جایگاه برجسته‌ای دارد و برای آرای رجالی و حدیثی وی ارزش فوق العاده‌ای قائل هستند. لذا چگونگی رابطه این دو، تصویر روشن‌تری از زندگی و شخصیت ابن تیمیه به ما ارائه خواهد داد. علمای سلفی و وهابی معاصر مدعی هستند که ذهبی از ابتدا از طرفداران و حامیان ابن تیمیه بوده و تا آخر عمر بر این عقیده استوار مانده و انتساب دو کتاب *زغل العلم و النصیحة الذمیه* به ذهبی از سوی مخالفین ابن تیمیه صورت پذیرفته و ذهبی هرگز با ابن تیمیه مخالفت نکرده است. در این مقاله تلاش خواهیم کرد تا با بررسی کتاب‌های ذهبی و بررسی ادله سلفی‌ها و مخالفین صحت و سقم این ادعا را ارزیابی کنیم.

◆ آشنایی با ذهبی

مورخ و رجالی مشهور اهل سنت، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز بن عبدالله ذهبی، در ربیع الثانی سال ۶۷۳ ق در دمشق به دنیا آمد.^۱ دلیل انتساب او به ذهبی، اشتغال پدرش به صنعت طلا سازی بود و بدین سبب به او ابن ذهبی گفته‌اند و بعضی گفته‌اند او در ابتدای امر به شغل پدرش یعنی صنعت طلا سازی اشتغال داشت.^۲

۱. *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲. *أنباء الغمر بأبناء العمر*، ج ۱، ص ۲۰۲.

او در دمشق به تحصیل پرداخت و استادان برجسته او ابن عساکر و ابن غدیر بودند.^۱ ذهبی قبل از هجده سالگی به دنبال حدیث رفت^۲ و سپس برای تکمیل تحصیلات راهی قاهره شد. کتاب *تاریخ الإسلام* را تألیف کرد و کتاب‌های دیگر همچون *العبر*، *سیر أعلام النبلاء*، *ملخص التاريخ*، *طبقات الحفاظ* و *طبقات القراء*، تلخیص این کتاب هستند. تلخیص سنن کبیر بیهقی، تلخیص مستدرک حاکم، *المیزان فی نقد الرجال*، مختصر تهذیب الکمال مزی، *المعجم الكبير*، *المعجم الصغير* و *المعجم المختص بالمحدثين* از دیگر تألیفات او است.^۳ دکتر بشار عواد معروف در کتاب *الذهبی و منهجه فی کتاب تاریخ الإسلام*، ۲۱۳ کتاب از ذهبی نام می‌برد. او در سال ۷۴۸ق در دمشق درگذشت. اهمیت و جایگاه او در علم رجال اهل سنت آن‌چنان بالارزش است که سبکی او را یکی از چهار حافظ زمان خود می‌داند که نظیر ندارد.^۴

♦ رابطه ذهبی و ابن تیمیه

برای بررسی دقیق رابطه ذهبی و ابن تیمیه، باید رابطه آنها را به دو مرحله تقسیم کرد: مرحله اول شامل دوران جوانی و میان‌سالی است. مرحله دوم از اواخر زندگی ابن تیمیه شروع می‌شود و تا وفات ذهبی ادامه پیدا می‌کند. هم موافقان و هم مخالفان ابن تیمیه بر این نکته اتفاق نظر دارند که ذهبی در جوانی و میان‌سالی از جمله حامیان و طرفداران متعصب ابن تیمیه و به میزان زیادی تحت تأثیر اندیشه‌های او بود و این تأثیرپذیری نیز تا شروع مرحله دوم رابطه این دو ادامه پیدا کرد. ذهبی در این مرحله پیوسته از او تمجید می‌کند و می‌بینیم تألیفات ذهبی در این دوران، اندیشه‌های ابن تیمیه را تأیید می‌کند. ذهبی در کتاب *تاریخ الإسلام* بارها از ابن تیمیه با عنوان «شیخنا» یاد می‌کند.

۱. الدرر الكامنة، ج ۵، ص ۶۶.

۲. مقدمه کتاب العلو، ص ۳.

۳. الدرر الكامنة، ج ۵، ص ۶۶.

۴. الطبقات الشافعية الكبرى، ج ۹، ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

در این دوران تأثیرپذیری ذهبی از ابن تیمیه بسیار زیاد است و می‌بینیم که ذهبی علی‌رغم اینکه ادعای رعایت انصاف و دوری از تعصب در تألیفات خود را دارد، در هنگام سخن گفتن از احادیث صفات و فضایل پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام از صواب و حقیقت دور می‌شود. احادیث زیادی در مستدرک حاکم وجود دارد که حاکم از یک سو آنها را طبق شرایط بخاری و مسلم صحیح می‌داند و از سوی دیگر به دلیل آنکه با عقاید و افکار ذهبی در این دوران هماهنگی ندارد، ذهبی بدون ذکر دلیلی به تضعیف این احادیث می‌پردازد.^۱

سبکی (۷۵۶م) درباره کتاب‌های ذهبی که اکثر آنها در این دوران منتشر شده‌اند چنین می‌گوید:

کتاب تاریخ استاد ما ذهبی، به‌رغم برخورداری از حسن و جامعیت، مملو از تعصب مفرط است که امیدوارم خدا او را به‌سبب این تعصب مؤاخذه نکند. بسیار به غیبت اهل دین پرداخته و در انتقاد از بسیاری از امامان شافعی و حنفی زیاده‌روی کرده است.^۲ از حافظ صلاح‌الدین خلیل بن کیکلدی علائی نقل شده که گفته است: در دین و ورع ذهبی و شایستگی او در آنچه مردم در حق او می‌گویند، شک ندارم، و لکن مذهب تجسیم بر او غالب شده و از تأویل و مذهب تنزیه دور شده و این امر موجب دوری شدید او از اهل تنزیه و گرایش شدید او به اهل تجسیم شده است. هرگاه به شرح زندگی یکی از اهل تجسیم می‌پردازد، در اتصاف او به جمیع خصایص نیکو زیاده‌روی و از خطاهای او غفلت و حتی الامکان خطاهایش را توجیه می‌کند. هرگاه از شخصیات‌های گروه دیگر

۱. برای نمونه می‌توان به حدیث ۴۳۱۹ کتاب مغازی و سرائی، حدیث ۴۶۳۲ باب ذکر اسلام علی، حدیث ۴۷۲۶ باب ذکر مناقب فاطمه، حدیث ۴۸۱۸ فضائل ابی عبدالله الحسین بن علی و بسیاری از احادیث دیگر در مستدرک حاکم اشاره کرد.

۲. طبقات الشافعیة الکبری، ج ۲، ص ۲۲.

مثل امام الحرمین، غزالی و مانند این دو سخن به میان آید، درباره‌شان چندان سخن نمی‌گویند و سخن افرادی را که از او بدگویی کرده‌اند، زیاد نقل و آن را تکرار و آشکار می‌کند و آن را حجت می‌داند و بی‌اختیار از خصائص نیکوی فراوان آنها روی برمی‌گرداند و تمام آنها را بیان نمی‌کند.

هرگاه به اشتباهی درباره آنان دست یابد، آن را ذکر می‌کند. همچنین درباره اهل زمان ما این کار را انجام می‌دهد و اگر نتواند تصریح کند، هنگام بیان شرح زندگی او می‌گوید خدا او را اصلاح کند و مانند آن. علت این امر مخالفت آنها با عقاید او است.

شرح حال استاد ما ذهبی، بیشتر از آن است که بیان شود. [بیان این مطالب] در حالی است که او استاد و معلم ماست، ولیکن سزاوار است که به دنبال حقیقت باشیم. تعصب زیاد او موجب ریشخند شدن او شده بود و من در روز قیامت بر او می‌ترسم. چه بسا کسی که در نظر او حقیر باشد، [نزد خدا] آبرومندتر از او باشد، از خدا می‌خواهیم که از بار گناهان او بکاهد و به کسانی که ذهبی از آنان بدگویی کرده است، گذشت از او را الهام کند و استادان از توجه به کلام او نهی کرده و گفتار او را معتبر ندانسته‌اند.^۱

این فراز از کلام سبکی به وضوح شباهت گفتار، رفتار و آرای ذهبی به ابن تیمیه در این دوران را نشان می‌دهد، اما بعدها و در مرحله دوم رابطه ذهبی و ابن تیمیه، شاهد دگرگونی زیادی در آرای ذهبی هستیم و آرای او در این دوره بسیار متفاوت با آرای قبلی او و حتی متناقض با آرای ابن تیمیه است. برای مثال ذهبی درباره زیارت در بخش مربوط به زندگی امام حسن علیه السلام در رد ابن تیمیه چنین می‌گوید: «هر کس که

۱. طبقات الشافعیة الکبری، ج ۲، ص ۱۳.

نزد حجره مقدسه با حالت ذلت و تسلیم بایستد و بر پیامبر صلوات فرستد، خوشا به حال او که چه زیارت نیکویی به جا آورده و این حالت تذلیل و محبت او چه زیباست!»^۱

♦ بررسی کتاب «زغل العلم» و رساله «النصيحة الذهبية»

از جمله تألیفات ذهبی که ادعای تغییر در آرا و نظریات ابن تیمیه را تأیید می کند، کتاب *زغل العلم* و رساله *النصيحة الذهبية* است که در ادامه به بررسی آنها می پردازیم.

الف) *زغل العلم*

در انتساب کتاب *زغل العلم* به ذهبی در میان علما و مورخان هیچ اختلافی وجود ندارد. نسخه خطی این کتاب در دارالکتب المصریة موجود است.^۲ ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲)^۳ در *أنباء الغمر* در زندگی عبدالله بن محمد بن ابی بکر، ابن الوزیر (م ۸۴۰) در *العواصم و القواصم في الذب عن سنة أبي القاسم* و عبدالحی بن احمد بن محمد عکری حنبلی (م ۱۰۸۹)^۴ از کتاب *زغل العلم* یاد کرده اند.

در این میان برخی از علمای سلفی و وهابی منکر تألیف این کتاب از سوی ذهبی شده اند. دلیل انکارشان، عبارات ذهبی در این کتاب علیه ابن تیمیه است. ذهبی در این کتاب عجب و تکبر را علت عمده انحطاط ابن تیمیه دانسته و می نویسد:

سال های بسیار در بررسی احوال او کوشیدم تا درباره او به این نتیجه رسیدم که علت کناره گیری اهل مصر و شام و دلیل تنفر آنها

۱. سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۸۴.

۲. العقيدة و علم الکلام، ص ۵۵۵.

۳. أنباء الغمر بأبناء العمر، ج ۱، ص ۱۶۹.

۴. شذرات الذهب، ج ۶، ص ۲۵۲.

از او و سرزنش و تکذیب و تکفیر او، تکبر و خودخواهی و شدت
علاقه‌اش به رهبری در میان علما و توهین به بزرگان بوده است.^۱
ذهبی در جای دیگر درباره سرنوشت ابن تیمیه و مقایسه آن با دوران قبلی چنین
می‌گوید: «و سرانجام امر او را که پستی، انزوا، گمراهی، تکفیر و تکذیب او با حق و
باطل بود، دیدم...».^۲
از آنجا که منابع زیادی به این کتاب اشاره کرده‌اند و کسانی که از زندگی ذهبی
سخن گفته‌اند نیز به این کتاب اشاره کرده‌اند، ادعای آن دسته از سلفیون که به انکار
انتساب این کتاب به ذهبی پرداخته‌اند، بی‌مورد و بدون دلیل است.

ب) النصيحة الذهبية

مهم‌ترین اثر ذهبی که اوج انتقاد او به ابن تیمیه به‌شمار می‌آید، نامه معروف به
النصيحة الذهبية است. ذهبی در این نامه، ابن تیمیه را مغرور، منافق، تحریف‌کننده
حقایق معرفی و در ایمان او تشکیک می‌کند و پیروان او را گمراهانی می‌داند که از
روی جهل و نادانی از او تبعیت کرده‌اند.
قدیمی‌ترین کتابی که به وجود این نامه اشاره کرده، کتاب *الإعلان بالتوبيخ لمن ذم*
التاريخ تألیف حافظ سخاوی (م ۹۰۲) است. او می‌گوید:

از جمله کسانی که بعضی از مردم از آنها نفرت دارند و به‌رغم
علم زیاد و ورع و زهد آنها از علمشان بهره نمی‌برند، ابن حزم و
ابن تیمیه هستند که مورد آزار و اذیت نیز قرار گرفتند. دلیل این امر،
هرزگی زبان آنها و عدم کنترل آن است؛ به‌گونه‌ای که علیه علما به
گزاره سخن می‌گویند و در جرح آنها مبالغه می‌کنند.^۳ برای ذهبی

۱. زغل العلم، ص ۳۸.

۲. همان، ص ۴۳.

۳. الإعلان بالتوبيخ لمن ذم التاريخ، ص ۱۱۱.

عقیده نیکو و رساله‌ای دیدم که خطاب به ابن تیمیه برای دفع نسبت تعصب زیاد او به ابن تیمیه نوشته است.^۱

علامه کوثری این رساله را همان *النصيحة الذهبية* می‌داند و چنین می‌گوید:

وعدده دادیم که در آخر کتاب تصویر رساله‌ای را که ذهبی به ابن تیمیه فرستاده و در آن او را از عواقب اصرار بر آرای شاذ فقهی و مخالفت با علما در مسائل اصلی و فرعی بر حذر داشته، بیاوریم. ما به این نامه به خط تقی ابن قاضی شهبه (م ۸۵۱) دست یافتیم که او آن را از خط برهان بن جماعه و او از دستخط حافظ ابوسعید صلاح علانی (م ۸۶۱) و او آن را از اصل نامه ذهبی استنساخ کرده است. خط تقی بن قاضی شهبه، مشهور و معروف است و کتاب‌هایی به خط او در دار الکتب المصریه و الخزانه الظاهرية دمشق موجود است؛ از جمله این کتاب‌ها بخشی از *طبقات الشافعية* است که در دارالکتب المصریه نگهداری می‌شود و گزیده‌ای از *التاریخ الكبير* ذهبی درباره زندگی علمای شافعی که در الخزانه الظاهرية موجود است. محققى که با دستخط ابن قاضی شهبه آشنا نیست، می‌تواند با مقایسه دستخط او در اینجا که تصویر *النصيحة الذهبية* از نسخه دارالکتب المصریه است و بین دستخط محفوظ او در دارالکتب المصریه و الخزانه الظاهرية، از دستخط او اطمینان یابد.

حافظ سخاوی به این رساله در *الإعلان بالتوہیح* اشاره کرده است: «و رساله ای از ذهبی به ابن تیمیه دیدم که برای دفع انتساب خودش به تعصب زیاد درباره ابن تیمیه نوشته است».

۱. همان، ص ۱۳۶.

سخاوی در اینجا در صدد دفاع از ذهبی است و نسبت تعصب فراوان او به ابن تیمیه را رد می‌کند و می‌گوید: «به این نکته در ابتدای رساله که همراه زغل/العلم در دو سال قبل منتشر شد، اشاره کردم». ذهبی از دوستان او بود و به استثنای مسائل اندکی، پیرو او بود، اما هنگامی که دریافت این فتنه فراگیر شده و جز پیروان حشویه‌ای او و جوانان فریب خورده کسی همراه او باقی نمانده است، تلاش کرد تا فتنه را آرام کند. از یک سو به مخالفین ابن تیمیه نامه نوشت تا آرام‌تر سخن بگویند؛ همان‌طور که طبق گفته ابن رجب این کار را با تقی‌الدین سُبکی انجام داد و از سوی دیگر، این رساله را به خود ابن تیمیه می‌نویسد.^۱

دکتر بشار عواد معروف، استاد و رئیس گروه تاریخ دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد، نیز در مقدمه کتاب سیر/اعلام النبلاء ذهبی به وجود این نامه و همچنین کتاب زغل/العلم اشاره می‌کند و آنها را از تألیفات ذهبی می‌داند.^۲

ایشان در کتاب الذهبي و منهجه في كتابه تاريخ الإسلام می‌گوید:

این نامه‌ای است که ذهبی آن را برای استاد و دوست خود ابوالعباس ابن تیمیه حرانی (۷۲۸م) فرستاده و در نامه‌اش او را نصیحت و در بعضی از امورش سرزنش کرده است. حافظ سخاوی از این نامه در کتاب الإعلان سخن به میان آورده است. لذا به قول گروهی که در این نامه تشکیک کرده‌اند و گفته‌اند جعلی است، اعتنایی نمی‌شود.^۳

دکتر صلاح الدین المنجد در کتاب شیخ الإسلام/ابن تیمیه سیرته وأخباره عند المورخين می‌گوید:

۱. العقيدة و علم الکلام، ص ۵۵۵.

۲. سیر أعلام النبلاء، ص ۳۸.

۳. الذهبي و منهجه في كتاب تاريخ الإسلام، ص ۱۴۶.

گروهی در انتساب این نامه به ذهبی تشکیک کرده‌اند و ما تردیدی نداریم که این نامه از او است. نسخه خطی آن را از ذهبی نقل کردم. احدی از علمایی که آن را نقل کرده‌اند، مثل تقی‌الدین بن قاضی شبهه و دیگران، منکر آن نشده‌اند. این همان شیوه ذهبی است در هنگامی که انتقاد می‌کند و به نظر می‌رسد این نامه را در آخر زندگی ابن تیمیه نوشته است. کسی مثل ذهبی او را نستوده است، و لکن به سبب دوستی و ترحم بر او، در بعضی از امور از وی انتقاد کرده است.^۱

سلفی‌ها به شدت به انکار تألیف این رساله پرداخته‌اند و حتی بعضی از آنها از آن با عنوان *الفصیحة الذهبیة* یاد می‌کنند.

◆ شبهات مطرح درباره رساله «النصیحة الذهبیة»

۱. مرثیه ذهبی در مرگ ابن تیمیه

یکی از مسائلی که در رد این نامه ذکر می‌کنند، مرثیه ذهبی بعد از وفات ابن تیمیه است که ذهبی در فرازی از مرثیه‌اش می‌گوید:

ای مرگ، از این به بعد، هر که را خواهی بگیر یا رها کن، تو نشانه علوم و ورع را از بین بردی... شیخ الاسلام را از ما گرفتی و ریسمان تقوا بریده شد و صاحبان بدعت به آرزوی خود رسیدند...^۲

اگر این مرثیه را در منابع جستجو کنیم، به این حقیقت می‌رسیم که ناقل آن فقط ابن عبدالهادی است و تمام منابع بعدی، از او نقل کرده‌اند. شمس‌الدین عبدالله محمد بن عبدالهادی بن قدامه مقدسی این مرثیه را در کتاب *العقود الدریه* ذکر کرده است. او حنبلی مذهب است و اگر چه در کتاب‌های رجالی به نکته خاصی درباره وی اشاره

۱. أضواء على الرسالة المنسوبة إلى الحافظ الذهبي، ص ۸.

۲. العقود الدریه، ص ۴۱۰.

نشده است، اما نکته برجسته در زندگی این شاگرد ابن تیمیه، تعصب، شیفتگی و دلدادگی او به ابن تیمیه است که در این زمینه گوی سبقت را از دیگران ربوده است.^۱ مطلبی که حکایت از تعصب او دارد، برخورد تند و شدید وی با مخالفین ابن تیمیه است. او در کتاب *العقود الدریه* همچون استادش ابن تیمیه، نسبت‌های ناروایی به مخالفان خود می‌دهد. تقی‌الدین سُبکی به سبب مخالفت ورزیدن با افکار ابن تیمیه، در این کتاب مورد اتهام‌های ناروای ابن عبدالهادی قرار می‌گیرد. ابن عبدالهادی در معرفی او و کتابش چنین می‌گوید:

دیدم که او در کتابش به دنبال تصحیح احادیث ضعیف و جعلی، تقویت روایات موهوم و دروغین، و تضعیف احادیث صحیح و ثابت و روایات قوی و مقبول است. او در صدد است که برای این روایات صحیح تأویلات منکر و مردود ذکر کند.^۲

او در ادامه، سُبکی را مردی ریاکار، دنباله‌رو هوای نفس و معتقد به اقوال شاذ و آرای منکر، کسی که بر خلاف اجماع علما حرکت می‌کند و هیچ‌یک از علما موافق گفتارش نیست، معرفی می‌کند. این شیوه سخن گفتن که همانند ابن تیمیه همراه با جزمیت و قاطعیت است، مخاطب را به قبول آن نزدیک می‌کند و فهم حقیقت را برای آنها دشوار می‌سازد.

نادرستی این نسبت‌ها با مراجعه به کتاب‌هایی که به شرح حال سُبکی پرداخته‌اند، آشکار می‌شود و این‌گونه نسبت‌ها نشان می‌دهد که او چگونه برای دفاع از استادش دیگران را به مطالب بی‌پایه و دروغین متهم می‌کند. این اتهامات بی‌پایه که دیگران آن را نفی کرده و از سُبکی به نیکی یاد کرده‌اند، تا حدودی شخصیت در سایه و ناشناخته ابن عبدالهادی را آشکار می‌سازد.

۱. ر.ک: *العقود الدریه*: ص ۱۰.

۲. همان، ص ۱۳.

ذهبی در معجم محدثی، سبکی را امام، فقیه، علامه، محدث، حافظ و فخر الحفاظ وصف می‌کند.^۱

ابن حجر در الدرر الكامنه گفتاری از دیگران درباره سبکی نقل می‌کند که حکایت از جایگاه بالای او در علم و تقوا و عبادت دارد.^۲

۲. دشمنی ناشران آن با ابن تیمیه

این نامه به خط ابن قاضی شبهه است که ناسازگاری خط فکری او با ابن تیمیه و مخالفت این دو با یکدیگر آشکار است. در این زمان ناشر آن کوثری است که حنفی مذهب، و در عقاید، اشعری مسلک است و شهادت این دو از نظر شرعی مردود است.^۳

کسانی که قائل شده‌اند گفتار و شهادت تقی‌الدین ابن قاضی شبهه از نظر شرعی مردود است و در وثاقت وی تردید کرده‌اند، تنها سلفیون و وهابیون معاصر هستند. شخصیت و وثاقت او مورد قبول علما است و از او به نیکی یاد کرده‌اند و تنها جرم او این است که مقابل انحرافات ابن تیمیه ایستاده است. حنبلی‌ها نیز همانند دیگران او را قبول دارند. ابن مفلح (م ۸۸۴ق) در کتاب خود المقصد الأرشد فی ذکر اصحاب الامام احمد، بارها از ابن قاضی شبهه با عنوان «شیخنا» یاد می‌کند.^۴

در وثاقت علامه محمد زاهد کوثری در بین اهل سنت نیز کلامی نیست. دکتر سید محمد حسن علوی، مدرس مسجد الحرام و مدرس دانشکده «الشريعة والدراسات الإسلامية» در دانشگاه ملک عبد العزیز مکه مکرمه، او را به امانت در علم، بصیرت و

۱. معجم محدثی الذهبی، ص ۱۱۶.

۲. الدرر الكامنه، ج ۴، ص ۸۴.

۳. این شبهات، عمده شبهات وهابیون معاصر است که از جزواتی همچون التوضیح الجلی فی الرد علی النصیحة الذهبیة المنحولة علی الامام الذهبی و یا کتاب مذهب حنبلی و ابن تیمیه نوشته عبدالحکیم مطرودی نقل شده است.

۴. به عنوان نمونه بنگرید: المقصد الأرشد فی ذکر اصحاب الامام احمد، ج ۱، ص ۱۴۸، ۲۰۴، ۲۸۶ و....

تلاش فراوان در نشر علم و امور خیر وصف می‌کند.^۱ برای اطلاع از جایگاه علمی و شخصیت علامه کوثری گفتار ابوزهره کافی است؛ ابوزهره وی را مجدد واقعی و کسی می‌داند که برای عبادت خداوند به علم روی آورده است و می‌گوید: «عالمی نمی‌شناسم که جای خالی او را پر کرده باشد... او بقیه سلف صالح است که علم را وسیله رزق و نردبانی برای هدف دیگر قرار نداده‌اند».^۲

تنها سلفیون هستند که به جرح کوثری پرداخته‌اند؛ چنان که بن‌باز ایشان را «أفك أثیم» وصف می‌کند.^۳ اگرچه سلفیون از روی بی‌اطلاعی و یا به اشتباه علامه کوثری را در اعتقادات اشعری می‌دانند، اما باید توجه داشت که ایشان در اعتقادات ماتریدی مذهب است. به‌هرحال حنفی بودن در فقه و در اعتقادات اشعری و یا ماتریدی بودن، تنها از نظر سلفیون جرح محسوب می‌شود؛ چرا که پیروان مذهب حنفی در جهان اسلام فراوان‌اند و بسیاری از اهل سنت در عقاید پیروی اشاعره و ماتریدی‌اند و اگر حنفی و اشعری و یا ماتریدی بودن موجب جرح شود، وثاقت بسیاری از اهل سنت محل سؤال و تردید خواهد بود.

♦ دو شاهد دیگر برای اختلاف ذهبی و ابن تیمیه

نکته دیگری که بر صحت انتساب این نامه به ذهبی و همچنین دوری او از ابن تیمیه در اواخر عمر وی گواهی می‌دهد، رابطه سایر علما و تغییر نظر آنان به سبب عقاید انحرافی ابن تیمیه است. در ادامه مقاله به بررسی رابطه دو تن دیگر از علمای معاصر ابن تیمیه می‌پردازیم که ابتدا از حامیان ابن تیمیه بودند و به حمایت و تأیید از او پرداختند، اما بعد جزء مخالفان او شدند.

۱. المجلة الجامعة الإسلامية، ش ۱، ص ۲۰۸.

۲. العقيدة و علم الکلام، ص ۱۰.

۳. همان.

۱. ابوحیان

محمد بن یوسف بن علی بن حیان، ابوحیان اندلسی، نحوی، مفسر، محدث، قاری، مورخ و ادیب مشهور در سال ۶۵۴ به دنیا آمد. تفسیر البحر/المحیط مهم‌ترین اثر او است. مورخان و رجالیون از ابوحیان به نیکی یاد کرده‌اند. صفدی در وصف او می‌گوید: «او را یا در حال تسبیح گفتن یا در حال مطالعه کتاب دیدم. مورد وثوق بود و با لغت آشنایی کامل داشت و در نحو امام مطلق بود». ابن حجر او را بسیار موثق، حجت و دارای عقاید سالم معرفی می‌کند.^۱

او در ابتدا اشعاری در مدح و ستایش ابن تیمیه سرود؛ از جمله در ابیاتی ابن تیمیه را احیاگر دین، ظاهرکننده حق در هنگامی که نشانه‌های آن از بین رفته و امامی معرفی می‌کند که همه در انتظارش بودند.^۲ بعدها ابوحیان از مخالفان ابن تیمیه شد و اشعاری را که در مدح وی سروده بود، از دیوان خود حذف نمود و دیگر از ابن تیمیه به خوبی یاد نکرد.^۳ این تغییر رفتار عجیب و شگرف، بنا به تصریح خود ابوحیان در تفسیرش البحر/المحیط، به سبب عقاید انحرافی ابن تیمیه بود. او بیان می‌کند که نشستن خداوند بر کرسی را در کتاب ابن تیمیه خوانده است و گویا به سبب همین عقیده و عقاید انحرافی دیگر ابن تیمیه، از وی برگشته است.^۴ سبکی در السیف الصقیل نیز بر این نکته اشاره می‌کند که وقتی ابوحیان کتاب العرش ابن تیمیه را دید، تا آخر عمر او را لعنت می‌کرد.^۵

سلفی‌ها تلاش کرده‌اند تا به استناد کلام ابن حجر علت دوری ابوحیان از ابن تیمیه را به نقد تند ابن تیمیه از سیبویه و کتاب نحوی او/الکتاب، مرتبط بدانند. آنها این کلام را از منابع متعددی نقل می‌کنند، اما با دقت در منابع در می‌یابیم که منابع بعدی

۱. الدرر الكامنة، ج ۶، ص ۵۸.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳. همان.

۴. ابن تیمیه، ج ۳، ص ۲۵.

۵. العقیلة و علم الکلام، ص ۴۷۸.

همچون *سُدرات* این مطلب را از ابن حجر نقل کرده‌اند. ما در اینجا برای آشکار شدن حقیقت عین عبارت ابن حجر را نقل می‌کنیم:

ابوحیان، ابن تیمیه را تکریم می‌کرد و قصیده‌ای در مدح او سرود و سپس از او روی برگرداند و در تفسیرش از او به بدی یاد کرد و به او نسبت تجسیم داد. گفته شده سبب امر این بود که ابن تیمیه و ابوحیان با یکدیگر درباره علم عربی بحث می‌کردند که ابن تیمیه به سیبویه توهین کرد و این امر موجب دوری ابوحیان از او شد و گفته شده علتش این بود که ابوحیان به کتاب *العرش* ابن تیمیه دست یافت و دریافت که او قائل به تجسیم است.^۱

همان‌طور که دیدیم، ابن حجر مسئله نقد سیبویه را به‌عنوان یک قول مطرح می‌کند و از آنجایی که خود ابوحیان به مسئله تجسیم تصریح کرده است، این قول درباره علت دوری ابوحیان پذیرفتنی نیست.

۲. زملکانی

عالم دیگر، محمد بن علی بن زملکانی است که در سال ۶۶۷ متولد شد و یکی از پیشتازان در زمینه‌های فتوا و تدریس بود و هوش سرشاری داشت و ذهبی او را عالم عصر و بزرگ شافعیه خطاب کرد و درباره او گفت: «به مذهب و اصول آن آگاه بود و در علوم عربی قوی بود... بیشتر علمای عصر شاگرد او بودند و در کرامت و بزرگی نفس کسی هم پایه او نبود».^۲

ابن زملکانی هنگامی که از حامیان ابن تیمیه بود، درباره او این چنین گفته است: هرگاه کسی از ابن تیمیه در زمینه‌ای سؤال می‌کرد، به‌دلیل تبحر و آگاهی وی در این رشته گمان می‌کرد که او تنها در این علم تخصص دارد و می‌گفت که هیچ‌کس همانند او نمی‌داند. فقهای

۱. *الدرر الكامنة*، ج ۶، ص ۵۸.

۲. *البدر الطالع*، ج ۲، ص ۲۰۵.

سایر مذاهب هرگاه نزد او می‌آمدند، از او درباره مذهبشان بهره می‌بردند و او با احدی مناظره نکرد، مگر اینکه حقانیت او ثابت شد، و در دانشی (علوم شرعی و غیر آن) سخن نگفت، مگر اینکه سرآمد اهل آن علم بود و تمام شرایط اجتهاد در او جمع شده بود.^۱

زملکانی آن‌چنان به حمایت از ابن تیمیه پرداخت که شغلش را هم به سبب حمایت و طرفداری از او از دست داد.^۲ ابن وردی نقل می‌کند ابن زملکانی بر بعضی از تألیفات ایباتی نوشته که ترجمه آن چنین است: «وصف کنندگان در حق او چه می‌گویند؛ در حالی که صفات او را نمی‌توان شمرد؟ او یک حجت کامل خداست، او اعجوبه دوران ماست».^۳

بعدها زملکانی نظرش درباره ابن تیمیه تغییر یافت و در مسائل زیادی با او مخالفت کرد و دو کتاب علیه آرا و نظریات ابن تیمیه به نام های *الرد علی ابن تیمیه فی مسألتی الطلاق والزیارة و فی تفضیل البشر علی الملک* تألیف کرد. درباره علت مخالفت زملکانی با ابن تیمیه در منابع چیزی ذکر نشده، اما به نظر می‌رسد علتی جز آشنایی او با انحرافات ابن تیمیه ندارد و کتاب‌هایی که زملکانی در رد نظر ابن تیمیه تألیف کرد، برای اثبات این ادعا کافی است.

♦ جمع‌بندی

از مطالب فوق آشکار شد که در انتساب کتاب *زغل العلم و رساله النصیحة الذمیه* به ذهبی هیچ تردیدی نیست و انکار آن از سوی سلفیون بی‌مورد است. سلفیون نامه ذهبی به ابن تیمیه را با تشکیک در وثاقت ابن قاضی شهبه و علامه کوثری انکار می‌کنند؛ در حالی که اهل سنت و حتی حنبلی‌ها ابن قاضی شهبه را عادل می‌دانند و

۱. المقصد الرشید، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. البدایة و النهایة، ج ۱۴، ص ۴۹.

۳. تاریخ ابن وردی، ج ۲، ص ۲۷۸.

حنفی و اشعری و ماتریدی بودن شخص موجب جرح او نمی‌شود و با وجود تصریح دیگران به وثاقت علامه کوثری، با این گونه نسبت‌ها، نمی‌توان وثاقت او در نقل این نامه را مورد تردید قرار داد. شبهه عمده سلفیون در انکار تألیف نامه از سوی ذهبی، ناسازگاری آن با گفتار و ستایش‌های قبلی ذهبی است و مشخص شد که ذهبی پس از پی‌بردن به انحرافات ابن تیمیه، از وی روی برگردانده است؛ همچنان که این جریان درباره ابوحیان و ابن‌زملکانی روی داد و این دو به‌رغم حمایت اولیه از ابن تیمیه، پس از آگاهی از انحرافات او به مخالفت با وی پرداختند.

♦ کتابنامه

۱. ابن تیمیہ: حبيب الطاهر الشمری، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۲. أضواء على الرسالة المنسوبة إلى الحافظ الذهبي النصيحة الذهبية لابن تیمیة: ابو الفضل قونوي، برگرفته از سایت www.frqan.com.
۳. الأعلان بالتوبيخ لمن ذم التاريخ: حافظ سخاوی، محقق فرانز روزنثال، بیروت: دار الکتب العلمیہ، بی تا.
۴. أنباء الغمر بأبناء العمر في التاريخ: ابن حجر عسقلانی، محقق: محمد عبد المعید خان، بیروت: دار الکتب العلمیہ، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
۵. البداية و النهاية: ابن کثیر، بیروت: دار الکتب العلمیہ، چاپ سوم، ۲۰۰۹ م.
۶. تاریخ ابن الوردي: زين الدين عمر ابن الوردي، بیروت: دار الکتب العلمیہ، ۱۴۱۷ ق.
۷. تذكرة الحفاظ: ذهبی، محقق: زکریا عمیرات، بیروت: دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۸. الدرر الكامنة في أعيان المائة الثامنة: ابن حجر عسقلانی، محقق: محمد عبد المعید ضان، صیدر آباد: مجلس دائرة المعارف العثمانیہ، ۱۳۹۲ ق.
۹. دول الإسلام: ذهبی، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. الذهبي و منهجه في كتاب تاريخ الإسلام: بشار عواد معروف، قاهره: مطبعة عيسى البابي، چاپ اول، ۱۹۷۶ م.
۱۱. زغل العلم: ذهبی، محقق: محمد بن ناصر العجمي، مكتبة الصحوة الإسلامية، بی جا، بی تا.
۱۲. سير أعلام النبلاء: ذهبی، بیروت: دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. شذرات الذهب في أخبار من ذهب: عبد الحي بن احمد عكري حنبلي، محقق: عبد القادر ارناؤوط، محمود ارناؤوط، دمشق: دار ابن کثیر، ۱۴۰۶ ق.
۱۴. طبقات الحنابلة: ابن رجب حنبلي، بی جا، بی تا.
۱۵. طبقات الشافعية الكبرى: تاج الدين سبكي، محقق: محمود محمد الطناحي، بیروت: هجر، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۱۶. العقود الدرية من مناقب شيخ الاسلام احمد بن تیمیة: ابن عبد الهادي، محقق: محمد حامد الفقي، بیروت: دار الكتاب العربي، بی تا.

١٧. العقود الدرية من مناقب شيخ الإسلام أحمد بن تيمية: ابن عبد الهادي، محمد بن أحمد، بيروت: دار الكتاب العربي، بي تا.
١٨. العقيدة و علم الكلام: محمد زاهد كوثرى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ٢٠٠٩م.
١٩. العلو للعلی الغفار: ذهبي محقق: ابو محمد أشرف بن عبدالمقصود، رياض: مكتبة أضواء السلف، چاپ اول، ١٩٩٥م.
٢٠. مجلة الجامعة الإسلامية بالمدينة المنورة، لقاء الضوء القرآني على كتابة الدكتور علوي حول النبهي: عبد القادر حبيب السندي، شماره ٣١.
٢١. المستدرك على الصحيحين مع تعليقات الذهبي في التلخيص: حاكم نيشابوري، محقق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٢٢. معجم محدثي الذهبي: ذهبي، محقق: روحه عبد الرحمن سويقي، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٢٣. المقصد الأرشد في ذكر أصحاب الإمام أحمد: ابن مفلح، محقق: الرحمن بن سليمان عثيمين، رياض: مكتبة الرشد، ١٤١٠ق.
٢٤. الوافي بالوفيات: صفدي، بي جا، بي تا.

نقد کتاب

- ✓ نقد و بررسی کتاب «مجموعه التوحید»
- ✓ نقدی بر کتاب «التبرک المشروع و التبرک الممنوع»
- ✓ نقد و بررسی کتاب «زيارة القبور والإستنجاد بالمقبور»

